

تقابل کمیت و کیفیت در برنامه‌های آموزشی

نوشته: مهندس مرتضی مجدفر

کارشناس امور آموزشی و مدیریت

مدخل

افت تحصیلی چیست؟ طبقه آن چگونه است؟ آیا کیفی است یا کمی؟ تعریف علمای برنامه‌ریزی آموزشی از این مقوله چیست و چه تفاوتی با تعاریف جاری در بین عوام دارد؟

اطلاع از تعداد ثبت‌نام‌کنندگان در نظام آموزشی و میزان پیشرفت و ارتقاء آن‌ها در درون نظام، از مهمترین داده‌های لازم برای برنامه‌ریزی آموزشی است. در آغاز هر سال تحصیلی، پاسخ به این پرسش ضروری است دانش‌آموزانی که سال گذشته ثبت‌نام کرده بودند، امسال چه می‌کنند؟ چند حالت برای این دانش‌آموزان متصور است:

۱) یا قبول شده‌اند و به کلاس بالاتر راه یافته‌اند؛ (که در شاخص نرخ ارتقاء - Promotion rate - مدنظر قرار می‌گیرند)

۲) یا در امتحانات مردود شده و مجبور به تکرار همان پایه هستند؛ (که بدین ترتیب، آن‌ها را در شاخصهای نرخ مردودی - Repeation rate - منظور می‌کنند)

۳) یا مدرسه را ترک می‌کنند و مشمول افت تحصیلی می‌شوند؛ (که در محاسبات مربوط به نرخ افت - Drop-Ovt rate - مورد بررسی قرار می‌گیرند)

همانطور که از بررسی حالت سوم برمی‌آید، از دید علم برنامه‌ریزی آموزشی، "افت تحصیلی" به موردی اطلاق می‌شود که فراگیر از گردونه تحصیل جدا و دور بیافتد، و این، یقیناً آن تعریف و برداشتی نیست که در اصطلاح عموم از افت تحصیلی وجود دارد، چراکه دانش‌آموزان فراوانی به مدرسه می‌آیند که توان کیفی و پایداری آموخته‌های آن‌ها قابل تعمق نیست. درست است که ما در داخل

مجموعه نظام آموزشی کشورمان، وقوع "افت تحصیلی" (یاترک تحصیلی به معنای علمی آن) را شاهد هستیم و روزانه دهها و صدها و هزارها دانش‌آموز از ادامه تحصیل باز می‌مانند، ولی باید پذیرفت که نرخ پوشش ظاهری دانش‌آموختگان، هم اکنون در دوره ابتدایی به ۹۱/۵ درصد رسیده است و از هر ۱۰۰ دانش‌آموز واجب‌التعلیم، ۹۱/۵ نفر در مدارس ما مشغول به تحصیل هستند و در واقع افت تحصیلی بسیار کم نیز شده است. پس این همه صحبت برای چیست؟

اطلاع از نرخ‌های ارتقاء، تکرار و افت اگرچه می‌تواند تصویری جامع از کارایی درونی نظام آموزشی و کمیت توزیع خدمات آموزشی در کشور به دست بدهد، ولی اگر بدون توجه به جنبه کیفی آن بررسی شود، فاجعه‌آمیز خواهد بود. آنچه که در این مجموعه، قصد طرح آن را داشته‌ایم "تقابل کمیت و کیفیت" است، و در چند اپیزود تلخ خواسته‌ایم گوشه‌ای از اقدامات عمدتاً کمی آموزش و پرورش را که هدف آن افزایش نرخ ارتقاء قبولی و کاهش کمی "افت تحصیلی" است، طرح کنیم. البته، پیشنهادهای چندی را نیز ضمیمه هر یک از اپیزودها هست که امید است مقبول نظر افتد.

و در یک کلام، باید گفت دیگر درد نظام آموزشی ما، افزایش افت تحصیلی (با هر دو معنای عام و تخصصی خود) نیست، بلکه آن‌چه اکنون خودنمایی می‌کند، افت کیفیت دانش و پایداری آموخته‌های دانش‌آموزان؛ و در کوتاه سخن، افت کیفیت تحصیلی است.

اپیزود اول: کلاسهای جبرانی تابستانی، ارتقاء کمی یا کیفی؟

وزارت آموزش و پرورش در تابستان سال جاری، و بلافاصله بعد از اتمام امتحانات سه ماهه سوم، برای دانش‌آموزان تجدیدی، سومین دوره کلاسهای جبرانی تابستانی را با یک نوبت امتحان اضافی در مردادماه، برگزار خواهد کرد.

کلاسهای جبرانی که از تابستان ۱۳۷۱ برای نخستین بار برای کلیه پایه‌های تحصیلی (به استثنای چهارم دبیرستان) به مورد اجرا گذاشته شد، از برنامه‌های آموزشی اکثریت کشورها، برای جبران عقب‌ماندگیهای احتمالی دانش‌آموزان در طی دوره آموزشی است و در مطالعات جهانی تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. وزیر آموزش و پرورش، در نامه‌ای خطاب به آقای هاشمی‌رفسنجانی (ریاست جمهوری)، در این خصوص می‌گوید:

وزارت آموزش و پرورش علاوه بر فعالیتهای مربوط به گسترش واحدهای آموزشی و جذب تعداد بیشتری از افراد واجب‌التعلیم به مدرسه، از ابعاد مختلف در جهت ارتقاء کیفی آموزشها نیز گام‌هایی برداشته است که خوشبختانه نتایج آن به تدریج ظاهر می‌شود. یکی از این فعالیتهای تشکیل کلاسهای جبرانی است که آثار و تبعات آن علاوه بر جلوگیری از ضایعات و آسیبهای اجتماعی ناشی از افت تحصیلی، به صورت ارتقاء سطح کیفی تحصیلات و افزایش میزان قبولی دانش‌آموزان نمودار شده است.

آن‌چه که از نامه دکتر نجفی برمی‌آید، تأکید بر ارتقاء سطح کیفی تحصیلات است. براساس آمار، در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰، در هر سه دوره تحصیلی ۷۵۶۵۱۷ نفر نسبت به سال تحصیلی ۱۳۶۹۷۰ بر تعداد قبولی‌ها افزوده شده است و با توجه به هزینه سرانه هر دانش‌آموز، اعتبار مالی ناشی از کاهش مردودی جمعاً ۹۶/۷۷ میلیارد ریال حاصل می‌شود که افزایش کارایی را در پی داشته است. در واقع درصد قبولی ابتدایی از ۸۸ به ۹۱/۱، راهنمایی از ۷۴/۹ به ۸۲/۸، متوسطه از ۷۲/۵ به ۷۸/۲ ارتقاء یافته است. تا اینجا قضیه، ارتقاء کمی است، چراکه قابل مقایسه و محاسبه است. ولی ارتقاء کیفی نیاز به بررسیهای دقیق و تحقیقات کارشناسی دارد و صرفاً نمی‌توان براساس آمار ارتقاء قبولی، حکم به ارتقاء سطح کیفی تحصیلات داد. معلمین و دست‌اندرکاران اجرای نظام آموزشی می‌گویند قبول‌شدگان کلاسهای جبرانی از لحاظ میزان سواد و

اطلاعات در سطح پایین‌تری قرار دارند البته در اصل کلاسهای جبرانی و منافع اقتصادی و معنوی حاصل از اجرای این کلاسها تردیدی نیست. ولی چطور می‌توان در یک کلاس ۲۰ ساعته جبرانی، به ارتقاء سطح کیفی آموزش امید بست. بسیاری از معلمین، نادانسته و براساس درخواست مسئولین آموزش و پرورش، فعالیت خود را بر روی نمونه سؤلهای امتحانی متمرکز کردند و از لحاظ سطوح یادگیری، به نازلترین سطح آن یعنی دانش و حافظه پرداختند و دانش‌آموزی که نمره امتحانی او در سه ثلث سال تحصیلی، کمتر از ده شده بود، به یکباره و براساس آموزش مقطعی و فشرده به بالاتر از شانزده رسید. نمره و یادگیری که در شروع سال تحصیلی، دیگر اثری از آن باقی نمانده بود و نخواهد ماند. اجرای کلاسهای جبرانی اجتناب‌ناپذیر است، پس در انجام پیشنهادات زیر بکوشیم:

۱- شعار کیفیت را از حرف به عمل درآوریم. برای این کار بهتر است وزارت آموزش و پرورش، با تشکیل گروههای کارشناسی، برای دروس جبرانی سرفصل و ریز مطالب تهیه کند و از واگذار کردن نحوه تدریس براساس سلیقه و دلخواه به معلمین خودداری شود. در سالهای گذشته شاهد بودیم که معلمین تدریسهای ۲۰ ساعته را با کلاسهای ۱۲۰ ساعته طی سال اشتباه گرفته بودند و کتاب درسی نیمه تمام رها می‌شد.

۲- از درآمد حاصل از این کلاسها، در تجهیز مدارس از لحاظ وسایل خنک‌کننده، ابزارهای کمک آموزشی و فیلم‌های علمی، حتماً هزینه شود. همچنین پاداش و عوامل انگیزشی برای نیروهای شاغل در نظر گرفته شود.

۳- بخش‌نامه‌های وزارتی، از جمله حضور مرتب دانش‌آموز و غیبت مجاز یک‌پنجم از کل ساعات کلاسها، برای بالا بردن کیفیت، حتماً رعایت شود.

۴- اگر درست است که ۹۶/۷۷ میلیارد ریال افزایش کارایی مالی از کلاسهای جبرانی داشته‌ایم، و با توجه به اینکه می‌دانیم این افزایش کارایی به این

رابطه امتحانات با کنترل کیفیت مرغوبیت!

با هم بسته شوند. آب و هوای شهریور ماه مناطق گرمسیری، نسبت به خردادماه، وضع مطلوب تری دارد. تابستان باصفای مناطق کوهستانی کشور را که برای آموزش فرح‌زاست، به عنوان تعطیلات متمرکز کشوری به هدر می‌دهیم و در زمستان کشته و سوزناک بچه‌ها را به مدرسه می‌کشانیم، و لذا در یک کلام، در تعطیلات آموزشی بایسته است که به اقلیم و موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف کشور توجه شود. تنها اشکال در این زمینه، امتحانات هماهنگ کشوری در سال چهارم دبیرستان است، که می‌توان صرفاً تعطیلات این یک پایه تحصیلی را متمرکز کرد.

۲. به بهانه بارش برف و باران، که معمولاً میزان آن نیز کم است تعطیلی مدارس را جایز نشماریم و مبحث غلط بین‌التعطلین را، که همچون تلفظ و نگارش این عبارت، سنگین و نپذیرفتنی است، از ریشه بخشانیم.

۳. از هم اکنون برای ایام تعطیلات و لو اندک کلاس‌های اول ابتدایی که به دوم می‌روند، آموزشها و جزوات جبرانی تهیه کنیم.

۴. درست است که افزایش جمعیت داشته‌ایم؛ ولی دو نوبتی شدن مدارس، در بعضی از موارد مستقیماً معلول این قضیه نیست. فضاهای آموزشی بسیاری، در مدارس، به دلیل ندانم‌کاری مدیران و عدم نظارت مسؤولین ارشد آن‌ها هرز می‌رود که در صورت استفاده بهینه می‌توان تا رفع معضل تعطیلات، از ساعات آموزشی در آن‌ها بهتر استفاده کرد.

۵. در صورتی که مبحث تعطیلات به نحو مطلوبی مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد. بهترین روش آموزش، همان آموزش رسمی طی دوره خواهد بود و دیگر نیازی به اجرای آموزشهای جبرانی - با صرف هزینه‌های گزاف - نخواهیم داشت.

آراه صاحب‌نظران در این زمینه می‌توان رهگشای بحث جدیدی در ارائه راهبردهای اجرایی برای چگونگی تعطیلات باشد.

با دقت متوجه خواهیم شد که توازن برقرار نیست و ۱۶۵ روز باقی مانده برای آموزش با ۲۰۰ روز تعطیلی - که شاید تا چند روز نیز بدبینانه محاسبه شده باشد - همخوانی ندارد. وقتی به این ناهماهنگی، مدارس دو یا چند نوبته با ساعتهای آموزشی ۳۰ تا ۴۰ دقیقه‌ای و نیز مدارس ویژه مناطق گرمسیری با چند روز تعطیلی پیش از موعد اضافه می‌شوند، وضع خیلی اسف‌بارتر می‌شود و یقیناً آن چیزی که مجدداً آسیب می‌بیند، کیفیت آموزشی است، این سه ماه تعطیلات تابستانی کذایی را نیز در هیچیک از

نزدیک ۲۰ روز تعطیل رسمی، ۱۳ روز تعطیلات عید، دو دوره تعطیلی ۱۵ تا ۲۰ روزه در امتحانات سه ماهه دوم و سوم (اگر تعطیلات امتحانی سه ماهه اول را که بعضاً مورد استفاده قرار می‌گیرد، حساب نکنیم) و همچنین ۸۰ روز تعطیلات تابستانی (پس از کسر ۱۳ جمعه از ۹۳ روز تابستان) را دربرمی‌گیرد. اگر به این ایام، تعطیلی احتمالی روزهای برفی و بین‌التعطلین (که در سالهای گذشته، به حق، باب آن بسته شده است) و نیز اوقات تلف شده داخل مدرسه را نیز اضافه کنیم. زمان مفیدی که برای

معنی نیست که این رقم به خزانه دولت آمده، بلکه رقم در جیب مانده است، ولی با این وجود چه می‌شد اگر فرض می‌کردیم ۷۵۶۵۱۷ نفر دانش‌آموز در سال گذشته نیز مردود شده‌اند و ما مجبوریم به هزینه کردن ۹۶/۷ میلیارد ریال بوده‌ایم و این رقم را در راستای ارتقاء کیفیت آموزش، با خرید وسایل و تجهیزات آزمایشگاهی، کارگاهی، کتاب و بازیهای فکری و علمی آموزشی هزینه می‌کردیم.

۵. با تشکیل گروههای تحقیق ویژه، در سال تحصیلی آینده، کمیت و کیفیت آموزشی قبول‌شدگان حاصل از کلاسهای جبرانی تابستان ۷۳، مورد بررسی علمی قرار گیرد.

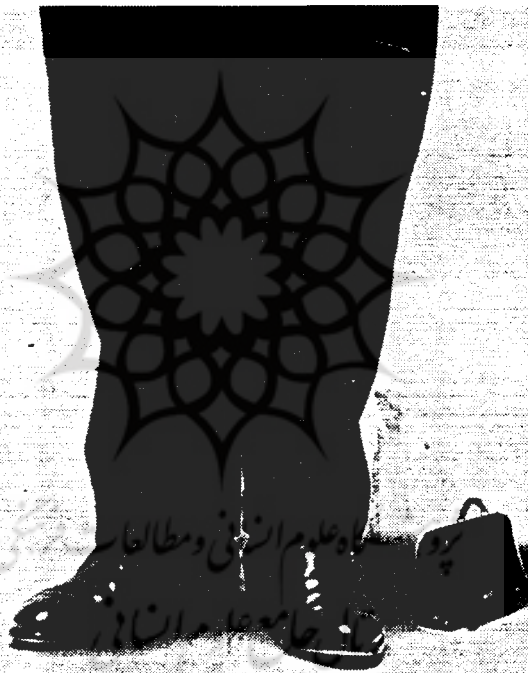
۶. انتخاب دروس جبرانی، براساس نتایج حاصل از بررسی اوراق امتحانی دانش‌آموزان انجام پذیرد و از انتخاب دروس براساس حدس و گمان جلوگیری شود.

اپیزود دوم: ۲۰۰ روز تعطیلی، ۲۰۰ ضربه محکم دیگر به کیفیت آموزشی

وزیر آموزش و پرورش گفته است مدت تعطیلات مدارس در طول سال و تابستان، در مقایسه با سایر کشورها طولانی‌تر و زیاد است و این میزان تعطیلات برای مدارس کشوری که در راه سازندگی و پیشبرد مرزهای دانش گام برمی‌دارد، شایسته نیست، سخنان دکتر نجفی، روزه‌ای به سوی آموزش بهینه را پدیدار می‌کند و لذا بحث کارشناسی شایسته را نیز می‌طلبد.

هیچ شکی نیست که طولانی و زیاد بودن تعطیلات مدارس، باعث زوده شدن آثار آموزشها و فعالیتهای تربیتی از اذهان دانش‌آموزان می‌شود. بویژه در کلاس اول ابتدایی، پس از تعطیلات تابستانی، نیاز به بازآموزی مجدد الفبا و آموزشهای جبرانی، همواره احساس شده است.

نگاهی به تعطیلات و برنامه‌ریزی درسی موجود در وزارت آموزش و پرورش، شاید رهگشای بحث کوتاه‌ماباشد: تعطیلات مدارس ما ۵۲ جمعه،



آموزش باقی می‌ماند. چیزی معادل ۱۶۵ روز می‌شود.

از دیگر سوی، برنامه‌ریزی درسی و تألیف کتب آموزشی ما، با درنظر گرفتن ۲۰۰ روز آموزش مفید (۱۲۰۰ ساعت در متوسطه ۱۰۰۰ ساعت در راهنمایی و ۸۰۰ ساعت در ابتدایی) انجام پذیرفته و کلیه کتب و برنامه‌های آموزشی نیز براساس این اوقات تنظیم شده‌اند و منظور از هر ساعت آموزشی، ۵۰ دقیقه تدریس با ۱۰ دقیقه استراحت است.

افزایش همارگیسته قیمتها که در سال جدید به ایجاد شرفاقل تحمیلی برای نوده‌های مردم رسیده و هنوز هم ادامه دارد، مسؤولین کشور و بخصوص وزارت بازرگانی را بر آن داشته است که دست به اقداماتی نظیر وادار کردن واحدهای صنی به نصب اینکتر بر روی کالاها و کنترل آن توسط بازرسان ویژه وزارت بخانه بزنند. بنا تجاری که در این زمینه از دولت قبل برجا مانده، و توجه به ماهیت قیمتها و نحوه تشکیل آنها در دیل سعی شده تحلیل شود که نه تنها وزارت بازرگانی، بلکه دولت هم قادر نیست قیمتها را کنترل کند و یا کاهش دهد. چرا که تشکیل قیمتها و میزان آن تابع قوانین خاص اقتصادی است، نه دستورات وزارت بخانه یا سازمان معینی.

تنوری مقداری پول

برای ایجاد تعادل در این بازارها میزان پول در گردش اهمیت زیادی را داراست. به محض تغییر مقدار پول در گردش به هر علت ممکن، تعادل بین عرضه و تقاضا دچار نوسان شده و قیمتها دگرگون می‌شوند، و اکثرآ این تغییر در جهت افزایش قیمتهاست، چون حجم پول معمولآ در حال ترقی است. جهت روشن تر شدن موضوع به یک مثال ساده استناد می‌کنیم: فرض کنیم که در یک جامعه بدون روابط تجارت خارجی ۱۰ واحد کالای متفاوت وجود دارد و ۵۰ واحد پول. فرض دیگر اینکه قیمت کالاها با هم مساوی هستند. در این صورت قیمت هر واحد کالا ۵ واحد پول خواهد بود. پس از مدتی اگر به دلیل خاصی میزان پول از ۵۰ واحد به ۵۰۰ واحد افزایش یابد و شروط قبلی هنوز بدون تغییر باقی مانده باشد، و بعلاوه افراد از این مقدار پول چیزی را «کنز» نکنند، آن‌گاه قیمت هر واحد کالا ده برابر شده و به ۵۰۰ واحد پول ترقی خواهد کرد. این تزریق پول - و در نتیجه ترقی قیمت کالاها - می‌تواند دفعتآ یا به تدریج تشکیل می‌شود. اگر میزان تقاضا ثابت بماند، با افزایش عرضه کالائی، قیمت آن کالا باید کاهش یابد و یا بر عکس بانابت ماندن مقدار عرضه کالائی، چنانچه تقاضا برای آن کالا به دلایل مختلف افزایش یابد، قیمت آن کالا می‌باید ترقی کند.

البته در نظام اقتصاد بازار آزاد هنگامی مکانیسم عرضه و تقاضا عمل می‌کند که در بازار رقابت کامل با شرایط خاص خود حاکم باشد والا در بازارهای

در امر تشکیل یا تعیین قیمت، نظام اقتصادی نقش تعیین‌کننده دارد. در یک اقتصادی دولتی که کارخانه‌ها به دولت تعلق دارد دولت می‌تواند از یک طرف قیمت کالاها را تعیین کند و از طرف دیگر، دستمزدها و حقوق کارمندان را. در این شرایط دولت می‌تواند قیمتها را حتی برای دهه‌های متوالی «منجمد» کند و دستمزدها را ثابت نگه دارد. حال اینکه آیا دستمزدها و حقوقها با قیمت کالاها همخوانی دارند، یعنی کارگران و کارمندان دارای رفاه هستند، مسأله دیگری است. در چنین نظامی دولت می‌تواند قیمت کالائی را افزایش یا کاهش دهد. اجاره‌ها را برای سالهای دراز تغییر ندهد.

در این نظام که دولت فعال مایشاء است سؤالاتی مطرح می‌شود که جواب آن‌ها اکثرآ منفی است. این سؤالات عبارتند از اینکه آیا با تعیین قیمت کالاها توسط دولت تخصیص منابع به نحوه بهینه صورت می‌گیرد؟ آیا کارگران انگیزه‌های کافی برای تولید دارند؟ آیا آن تحرکی که در اقتصاد بازار آزاد وجود دارد در اینجا هم یافت می‌شود؟ و چندین سؤال بنیانی دیگر...

فروپاشیدن اتحاد جماهیر شوروی ثابت کرد که پاسخ این سؤالات منفی بوده است.

در اقتصاد بازار آزاد قیمت کالاها علی‌الاصول در اثر عرضه و تقاضا شرایط انحصار وجود خواهد داشت و در عمل به جای یک عرضه‌کننده چند تولیدکننده مشترکاً در نقش یک انحصارگر ظاهر می‌شوند و هر قیمتی را که خواستند به بازار دیکته می‌کنند.

نامطلوبی در آموزش و پرورش کشورمان خود را نشان داده است. با نگاهی گذرا به سؤالات امتحانی یک ماده درسی در عرض چند سال، به راحتی قالب و چارچوب مشخص و حتی سؤالات تکراری و یکنواختی را می‌بینیم، که به هیچ وجه ارزش آموزشی خاصی ندارند.

همچنین تغییراتی که هراز چند گاهی توسط دبیران دلسوز طراح سؤال برای شکستن کلیشه و ارائه سؤالات نو و ابتکاری به عمل می‌آید، با مقاومت و سروصدای شکننده اولیاء، دانش‌آموزان و دبیران کم‌کار و کلیشه‌کار روبرو می‌شود. به طوری که سه سال پیش، در خردادماه، سؤالات ریاضی پنجم ابتدایی شهر تهران، به‌رغم مزایای فراوانی که از لحاظ سطوح یادگیری دارا بود، با اعتراض بی‌مورد اولیاء، که به غلط خود را کارشناس مسائل آموزشی می‌نامیدند، روبرو شد و پس از اعمال ضریب افزایشنده در نمرات دانش‌آموزان، سؤال نوبت بعد (شهریور ماه) به نازلترین حد خود، یعنی تکرار سؤالات پنج سال گذشته رسید و دانش‌آموزان، اولیاء، معلمین و حتی مسؤولین آموزش و پرورش از اینکه درصد قبولی افزایش یافته بود، خوشحال شدند.

چند سالی است این کلیشه‌بازی در طراحی سؤالات امتحانی، کار آموزش و فعالیت ۹ ماهه فراگیران و معلمین را آن‌چنان تنزل داده، که عده‌ای به خود جرأت داده و با درج آنگهی‌هایی از قبیل «با پنجاه سؤال از هر درس، قبولی شما را تضمین می‌کنیم!» به ناموس فرهنگ تاخته و فعالیت دلسوزانه معلمین را زیر سؤال می‌برند.

با سؤالات تکراری و کلیشه‌ای، کوشش ما صرفآ به تربیت دانش‌آموزانی با معلومات غیرکاربردی معطوف شده و نظام آموزشی کشورمان را دچار تنگنا خواهد ساخت. برای جلوگیری از این معضل، توجه به طرح سؤالات استاندارد شده و آزمونهای پیش‌ساخته که سطوح مختلف یادگیری را در نظر داشته باشند، و نیز ترویج فرهنگ طرح سؤال ابتکاری، ضروری است.

تا شروع سال تحصیلی و امتحانات جدید فرصت باقی است، در این خصوص بیاندیشیم.

اپیزود سوم: ناموس فرهنگ، در کشاکش جدل «ارتقاء کمی و افزایش کیفی»

با پایان یافتن، خرداد ماه، امتحانات سه ماهه سوم گروههای مختلف دانش‌آموزی به پایان می‌رسد. امتحان و ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان فرآیندی است پیچیده که عملکرد سال تحصیلی فراگیر در یادگیری را کنترل کرده و با اختصاص نمرات به این آموخته‌ها، ملاکی برای ارتقاء و یا تکرار پایه به دست می‌دهد. اهمیت «امتحانات» در قیاس با امور مشابه در مقوله تولید و صنعت، درست به مانند «واحد کنترل کیفیت و مرغوبیت کالا» است، که علاوه بر ارزیابی و بازرسی مستمر تولیدات در طی فرآیند، به کنترل نهایی محصول از همه جهات نیز می‌پردازد. امر امتحانات، علاوه بر آن‌که یک مقوله کمی است (نمرات صفر تا ۲۰ دانش‌آموزان و چگونگی توزیع نمرات در جداول آماری مختلف)، یک مقوله کیفی نیز هست و چه بسا کیفیت نمره ۲۰ یک دانش‌آموز زابلی با کیفیت نمره ۲۰ یک دانش‌آموز ساکن در منطقه ۳ تهران، به رغم یکسان بودن از درجات متفاوتی برخوردار باشد.

کیفیت نمرات دانش‌آموزان، شدیدآ به چگونگی برگزاری آزمون و فرآیند ارزشیابی از آموخته‌های فراگیران وابستگی دارد. در اپیزود سوم، فقط یک بحث از تنزل کیفیت در حوزه گسترده امتحانات را، که از روزگار گذشته نیروهای اجرایی آموزش و پرورش، آن را با عنوان «ناموس فرهنگ» نامگذاری کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم، «ناموس فرهنگ» با طراحی، تکثیر، تصحیح، تجدیدنظر و تحلیل درست سؤالات امتحانی پاسداری می‌شود، ولی آن‌چه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چگونگی طرح سؤال امتحانی است، که هم می‌تواند اثرات سازنده و یا حتی مخرب کیفی داشته باشد، و هم می‌تواند در تنزل و یا ارتقاء سطح نمرات، نقش خود را ایفا کند و آن‌چه که مدنظر ماست «طرح سؤالات کلیشه‌ای ویژه» به منظور افزایش صرف ارتقاء تحصیلی، و لاجرم کاهش کیفیت آموزشی است.

طرح سؤالات کلیشه‌ای در امتحانات، در چند سال گذشته، به شکل